

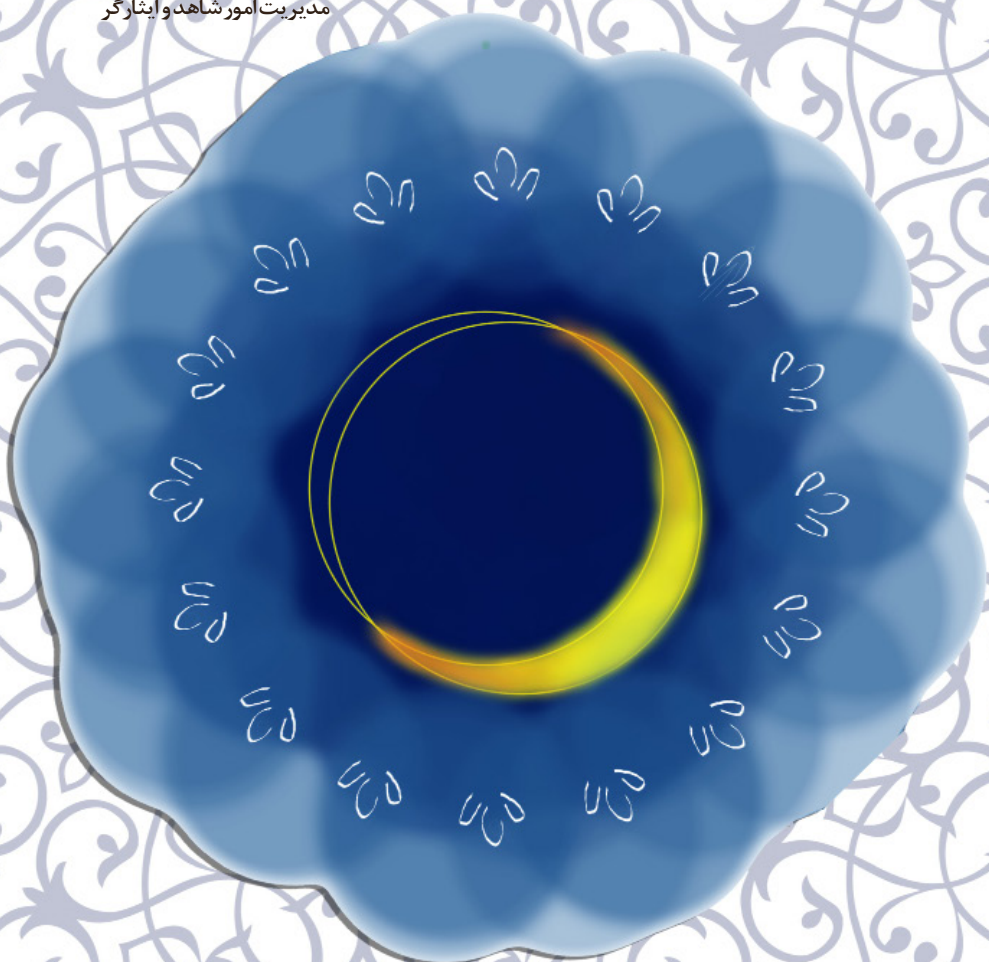
آيينه ايتار

فصلنامه فرهنگي - خبري

شماره ۱۲۸ - پيام ۱۳۹۸



معاونت فرهنگي و اجتماعي
مدیریت امور شاهد و ایتارگر





آيينه ايشار

فصلنامه فرهنگي - خبري

شماره ۴۸ . بهار ۱۳۹۸

صاحب امتياز: مديریت امور شاهد و ايشار گر دانشگاه شهيد بهشتي

مدير مسئول و سردبیر: زهرا رحيمي

گرافیک و صفحه آرایی: مریم اصغری
طرح جلد: نگین علی نقیان

تحریریه:

اعظم شیرازیها، شهلا علیه پور، حدیثه حاتمی
مریم حکمت پور، فهیمه سعیدی، نگین علی نقیان

همکاران مهمان: لیلی سلامتی، مهشید بهرامی

پست الکترونیک: sbu.shahed@gmail.com

وب سایت: www.sbu.ac.ir/shahed

تلفن: ۲۲۴۳۱۸۸۳ نمابر: ۲۲۴۳۱۸۸۴



چون او با همه عجز و ضعف
بار ما می‌کشد ما با همه قوت
و قدرت و کرم اولی‌تر که بار
او کشیم، زیرا که ما عاشق و
معشوقیم. آنچه ما را با آدمی
و آدمی را با ماست نه ما را با
دیگری و نه دیگری را با ما
افتاده است.

مرصاد العباد

تقدیر ریشه‌های خاکی من این بود که از آسمانت
 جدا افتاده باشم اما به یادگار بماند برای دل
 مهجور من ماه نو. تا در غربت غبار این دنیا به
 یاد لبخند نورانی تو زمانی که از روحت به من
 هدیه می‌کردی، خزان زده، بهاری شوم، جوانه
 دهم، ببالم و نرسیده به آسمانت، سماوی شوم.
 ماه نو تو بماند به یادگار در شیشه مرطوب نگاه
 منتظرم که عمرش بند است به مداومت نگاهت
 که اگر خودش گاه غرق خواب شود هم نه اما اگر
 تو لحظه‌ای دریغ کنی ترک برمی‌دارد به حتم.
 تقدیر ریشه‌های خاکی من هرچه بوده و باشد، در
 فصل بهار واژگان تو، آن شب که باران نگاهت ببارد، بار
 سفر می‌بندد شاخه‌هایش به سمت آسمان تو، دستش
 را بگیر به حرمت تمام ماه‌های نو به نو میان‌مان.....
 این ریشه‌ها هنوز رنگ و بوی آسمان با خود دارند.

بهار

اگه خالق جهان داستانها
هستی، اگه با حس و حالت
به کلمه‌ها زندگی می‌دی. اگه
زیبایی‌های این دنیا را در قاب
خاطره ثبت می‌کنی.

جای تو کنار ما خالیه!

Sbu.shahed@gmail.com





در این فصل...

- | | |
|---|----|
| چامه | ۷ |
| آه!! مادرم | |
| تکرار | |
| سفر | |
| شب آخر هنوز یادم هست | |
| عشق مرا افزون کن | |
| هزار و یک شب | ۱۵ |
| دبیح | |
| قفسه کتاب | ۱۷ |
| کتاب ویران | |
| سلام بر ابراهیم | |
| بحث آزاد | ۲۱ |
| جنگ و ادبیات | |
| چنین گفت | ۲۷ |
| گفتگو با اعضای تیم فوتسال و مسئول کانون ورزشی اینار | |
| وقایع اتفاقیه | ۳۴ |
| متن اخبار | |
| شبیهِ باران | ۳۸ |
| شهید اسدالله شیران | |



آه!! مادرم
تکرار
سفر
شب آخر هنوز یادم هست
عشق مرا افزون کن

آه!! مادرم

خریدارم !!
تمام تنهایی ات را
تمام غمها و دردهایت را
تمام اندوهت را
می خرم آنها را به قیمت
تمام احساسم
تا آنجا که حالت خوش شود ... مادرم...
مادر عزیزم!
امروز من رشد یافته و تو فرسودی
من چون سرو راست و بلند شدم و تو چون بید خمیدی...
هر آنگاه زمین خوردم سوختی...
و هرگاه بلند شدم از شوق تپیدی...
روزی جسمم را حمل کردی و روزی غم را ...
و همراه و کنارم بودی...
مرا پروراندی و از غم رهایی ام دادی...
توانایم کردی و خود ناتوان شدی...
نگران لطافت روحم بودی...
دلشوره ی پاکیم را داشتی...
گیسوانت سپید شد از برای دامن پاکت
که مرا در برگرفت سپاس
تو شمعی! از برای گرمای حضورت تو را شکر کاش
پروانه باشم در برابر لطافت ای فرشته ی حق مادرم
آرزوم این است:
نرود اشک ز چشمان تو هرگز مگر از شوق زیاد...
نرود لبخند از اوج نگاهت و به اندازه ی هر روز که مرا
پروردی ... زیر پایت باشد آن بهشتی که خدا فرموده

مهمشید بهرامی
دانشجوی رشته حقوق
فرزند جانباز ۲۵ درصد

تکرار

جنگل آینه‌ها بهم در شکست
و رسولانی خسته بر این پهنه نومید فرود آمدند
که کتاب رسالت شان
جز سیاهه آن نام‌ها نبود
که شهادت را
در سرگذشت خویش
مکرر کرده بودند
با دستان سوخته
غبار از چهره‌ی خورشید سترده بودند
تا رخساره‌ی جلادان خود را در آینه‌های خاطره بازشناسند
تا دریابند که جلادان ایشان، همه آن پای در زنجیران‌اند
که قیام در خون تپیده‌ی اینان
چنان چون سرودی در چشم‌انداز آزادی آنان رسته بود
همه آن پای در زنجیران‌اند که اینک
بنگرید
تا چه گونه
بی‌ایمان و بی‌سرود
زندان خود و اینان را دوستاق‌بانی می‌کنند
بنگرید
بنگرید
جنگل آینه‌ها به هم در شکست
و رسولانی خسته بر گستره‌ی تاریک فرود آمدند
که فریاد درد ایشان
به هنگامی که شکنجه بر قالب‌شان پوست می‌درید
چنین بود:
کتاب رسالت ما محبت است و زیبایی‌ست
تا بلبل‌های بوسه
بر شاخ ارغوان بسرایند
شوربختگان را نیک‌فرجام

بردگان را آزاد و
 نومیدان را امیدوار خواسته‌ایم
 تا تبار یزدانی انسان
 سلطنت جاویدان‌اش را
 بر قلمرو خاک
 باز یابد
 کتاب رسالت ما محبت است و زیبایی ست
 تا زهدان خاک
 از تخم کین
 بار نبندد
 جنگل آینه فرو ریخت
 و رسولان خسته به تبار شهیدان پیوستند
 و شاعران به تبار شهیدان پیوستند
 چونان کبوتران آزادپروازی که به دست غلامان ذبح می‌شوند
 تا سفره‌ی اربابان را رنگین کنند
 و بدین گونه بود
 که سرود و زیبایی
 زمینی را که دیگر از آن انسان نیست
 بدروود کرد
 گوری ماند و نوحه‌ای
 و انسان
 جاودانه پا در بند
 به زندان بندگی اندر
 بماند

سفر

باید به قطار بعد از ظهر برسیم
 باید کنار هم روی صندلی انتظار بنشینیم
 و خیره شویم به تابلوی مسیرها
 و وانمود کنیم غریبه ایم
 باید در آخرین لحظه مقصدمان را تغییر دهیم
 و با یک ساک دستی پر از کاغذهای باطله
 و بلیط مچاله شده در دست
 وقتی قطار رسید
 در ازدحام هیجان مسافرها خودمان را گم و گور کنیم
 باید از پشت پنجره ای خالی
 برای خویشتاوندان خیالی
 دست تکان دهیم
 گاهی باید پشت سر مسافری که می رود آب نریزیم
 و تا زمانی که قطار در آخرین نقطه ی چشم هایمان
 در خودش جمع می شود
 در ایستگاه منتظر بمانیم
 باید ذهنمان را قانع کنیم
 که برای همیشه کنار هم مانده ایم
 باید چشم هایمان را شستشوی مغزی دهیم
 باید به یاد از دست رفتنمان
 به روی ریل های فرضی
 دسته گل های یادبود بگذاریم
 مصیبت وارده را به خودمان تسلیت بگوییم!
 ما چه آدم های صبوری هستیم!
 وقتی که از روی تعلیق پل می گذریم
 در ابهام همیشگی اولین تونل
 دسته ی ترمز را بکشیم
 باید در کوری مطلق راهروی خلوت ترین واگن
 به روی هم با چشمهای باز
 اسلحه بکشیم
 می بینی دلم برای دوست داشتن چه کارها باید بکنیم

شب آخر هنوز یادم هست
 خیمه زد عطر سیب در سنگر
 خیمه تاریک شد ، و این یعنی
 روضه خوان گفت از شب آخر
 گفت : این راه و این سیاهی شب
 عشق چشمان خویش را بسته است
 ما سحر قصد آسمان داریم
 از زمین راه کربلا بسته است
 خشک می شد گلوی او کم کم
 روضه خوان تشنه بود در باران
 یک نفر استکان آب آورد
 السلام علیک یا عطشان
 استکان را بلند کرد ، ولی
 عکس یک مشت روی آب افتاد
 مشک لرزید و محو شد کم کم
 اشک سید که توی آب افتاد
 نفست گرم روضه خوان ! آن شب
 دل به دریای آن نگاه زدی
 دم گرفتی میان خون خودت
 چه گریزی به قتلگاه زدی

عشق مرا افزون کن

ای زیباترین حمله‌های جنونم
ای سفر خنجر در بافت‌هایم
ای ژرف رفتن دشنه
بانوی من! بر غرق من بیفزای
که دریا صدایم می‌کند
بر مرگ من بیفزای
شاید مرگ چون هلاکم کرد زنده‌ام سازد
پیکرتو نقشه جغرافیایی من است
دیگر مرا با نقشه‌های جهان کاری نیست
من کهن‌ترین پایتخت اندوهم
و زخمم نقشی از ایام فرعونان
درد من چون لکه‌ای روغن
از بیروت تا چین گسترده‌است
درد من کاروانی‌ست
که خلیفگان شام در سده هفتمین
تا چین گسیل کرده بودند
و در دهان اژدها گم گشته‌است
ای گنجشک قلب من و ای آوریل من
ای تو شن دریا و ای بیشه‌زار زیتون
ای طعم برف و طعم آتش
ای نکبت کفر من و ایمان من
از ناشناخته می‌هراسم در پناهم‌گیر
از تاریکی می‌هراسم در آغوشم‌گیر
احساس سرما می‌کنم روی مرا بپوشان
از قصه‌های کودکان چیزی مرا برگو

نزدیک من یله شو
 برای من ترانه‌ای بر خوان
 که من آغاز آفرینش
 در جستجوی وطنی برای پیشانی خود بوده‌ام
 در جستجوی گیسوان زنی
 که بر دیوارهایم می‌نویسد و محو می‌کند
 در جستجوی عشق زنی
 که تا مرز خورشید می‌برد و می‌افکند
 در جستجوی لبان زنی
 که چون گرد زر ساییده‌ام می‌سازد
 ای فروزافکن عمر من باد بیزان من
 چلچراغ من نخل باغهای من
 مرا از شمیم لیمو پلی بپیوند
 و چون شانه‌ای از عاج
 در ظلمت موهای خو بگذارم و از یادم ببر
 من نقطه آبی سرگردانم
 که در دفتر تشرین به جا مانده‌است
 عشق تو چون اسب آسیمه سر قفقازی بر روی تن من می‌پوید
 مرا در زیر سم خود می‌اندازد
 و تصویر او در آب چشمانم می‌گردد
 بر تندی من بیفزای
 ای زیباترین حمله‌های جنونم
 در راه تو همه زنان را آزاد کردم
 و بر گواهی تولدم خط کشیدم
 و همه شریان‌هایم را بریدم

مجموعه تا سبز شوم از عشق

نزار قبانی

ترجمه: موسی اسوار

هزار و یک شب

حدیث حسن تو و داستان عشق مرا
هزار لیلی و مجنون بر آن نیفزاید

نبیح

ذبیح

احمد بیگدلی

ذبیح چند خطی را که اینجا با مداد نوشته، با عجله پاک کرده‌است. خوانده نمی‌شوند و من با حدس و گمان حتی یک کلمه به آنها اضافه نمی‌کنم. با این همه تصورش چندان مشکل نیست؛ سینا پلک نمی‌زند، فقط روبه‌رو را نگاه می‌کند. سرباز عراقی با تجهیزات نظامی در حالی که ماسک ضد گاز به صورت زده سینه خیز به هر طرف سرک می‌کشد... سینا با شتاب خودش را به منتهاالیه سنگر می‌رساند. اما پیش از اینکه مخفی شود، سرباز عراقی با دو خیز بلند خودش را توی سنگر می‌اندازد و بلافاصله ماشه را می‌چکاند: تق، صدای خشک سوزن: نه. فشنگی در کار نیست. باورتان می‌شود؟ این اتفاق در این داستان نیفتاده‌است واقعی است. اتفاق یگانه‌ای هم نیست. در تمام عالم در صحنه‌های نبرد واقع شده... حالا سینا با قدم‌های شمرده به طرف سرباز عراقی می‌رود و نوک سرنیزه را روی سینه مهاجم می‌گذارد تا ماسک گاز را از صورتش بردارد. برمی‌دارد. خشکش می‌زند...

سینا هر از گاهی می‌رود می‌ایستد روی آن دو سه جعبه‌ی خالی فشنگ تا قدش برسد. اول تفنگ را از شکاف میان دو کیسه‌ی شن می‌گذراند و سپس به محوطه‌ی پیش رویش نگاه می‌کند که در انتها به تپه‌ای کم‌ارتفاع ختم می‌شود. آنجا پایه‌ها و کلاف سیم خاردار را توی خاک فرو کرده‌اند. ذبیح نوشته‌است: بوی آب از آنجا می‌آید، از پس همین تپه که مانع دیدار اوست با یاسه چای، هزار کیلومتر آن ورتر، بیشه‌زار سپیدارهای جوان و آن همه آب که بر بستر رودخانه می‌گذرد...

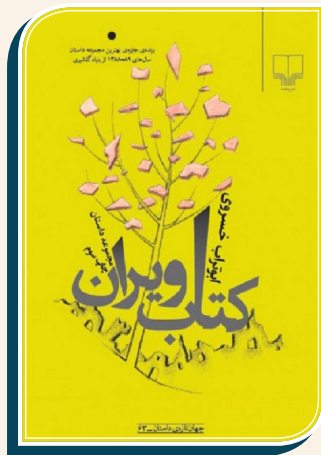
آنچه از نظر سینا، در آن محوطه کم شیب، آن فاصله کوتاه دیده می‌شود، کلاه کاسکتها و قمقمه‌های تیرخورده و بوته‌های خار است. از میان این همه یکی به او و سنگرش نزدیکتر است. قمقمه‌ای که به نظر سالم می‌آید و در پوشش باز نشده. آب، این کلمه مقدس، خیال او را یک آن رها نمی‌کند: تنگ پر از آب با دو ماهی سرخ باز یگوش روی سفره هفت سین، کنار سینی سبزه که دلارام با روبان آبی آن را تزئین کرده‌است. سینا پای پنجره است و بیرون را نگاه می‌کند برمی‌گردد طرف خواهرش تا بگوید «یه لیوان آب خنک خوش» عینا مثل ذبیح.

- برگرفته از رمان ذبیح

احمد بیگدلی، ۱۳۹۵، نشر چشمه

فکتاب

کتاب ویران
سلام بر ابراهیم



کتاب ویران

قسمتی از متن کتاب:

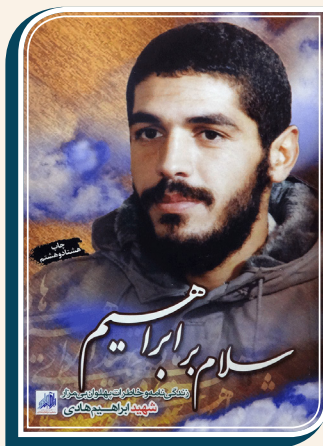
همیشه همینطورها بود. جاهایی پیدایش می‌شد که فکرش را نمی‌کردم. همان اولین بار که دیدمش غافلگیر شدم. من روی یک نیمکت زیر یک بید مجنون آن قدر خم شده و پایین آمده که به پلک‌هام می‌رسد. ولی سرانگشتان او بود که بیدارم می‌کرد...

ابوتراب خسروی در سال ۱۳۳۵ در شهر فسا متولد شد، لیسانس آموزش ابتدایی دارد و سالها در شیراز به کودکان عقب‌مانده ذهنی آموزش داده‌است. راجع به قلم او می‌توان گفت که بیشتر از مضامین سوررئال با تکیه بر ویژگی‌های رمان پسامدرن بهره می‌برد. او به ادبیات کهن مسلط است و می‌توان رد اسطوره و کهن‌الگو را که امروزه در ادبیات معاصر ما کمرنگ شده‌اند در آثار او دید.

در باب معرفی «کتاب ویران» به گمان من باید به قلم خسروی در یک کلام، واژه جذاب را نسبت داد. کمتر کتاب داستان کوتاهی را می‌توان پیدا کرد که تمام داستانهایش را بدون خسته کردن مخاطب پیش ببرد، «کتاب ویران» اما از این دست کتابهایی است که می‌شود داستانهایش را از اول تا آخر حتی بی‌ذره‌ای خستگی خواند.

لیلی سلامتی

دانشجوی کارشناسی ادبیات فارسی



سلام بر ابراهیم

بوده است. همیشه بیدار کرده و همیشه درس داده و یاد داده که چه کار باید کرد. الان هم همین‌طور است. الان هر کدام از ما هر جمله‌ای از امام را که برایمان مانده را می‌خوانیم و به یاد می‌آوریم و احساس می‌کنیم که روح تازه‌ای می‌گیریم و حرف تازه می‌فهمیم. این کتاب را نشر «شهید ابراهیم هادی» منتشر کرده است.

در دیدار جمعی از فرماندهان با رهبر معظم انقلاب در سال ۹۴، معظم‌له به کتاب «سلام بر ابراهیم» و شخصیت اصلی این اثر اشاره کردند و «جالب» و «جذاب» بودن را دو ویژگی این اثر دانستند.

ایشان در ادامه نویسندگان دفاع مقدس را به شناسایی و معرفی شخصیت‌هایی مانند شهید ابراهیم هادی توصیه کردند و فرمودند: آن جاذبه شخصیت، شخصیتی که در این (کتاب «سلام بر ابراهیم») معرفی شده، به قدری جاذبه دارد این شخصیت که آدم را

کتاب «سلام بر ابراهیم» دربرگیرنده‌ی زندگی‌نامه و خاطرات شهید گمنام «ابراهیم هادی» است. در مقدمه‌ی کتاب ذکر شده است که نوشتار پیش رو نه تنها یادآور شهیدی قهرمان، بلکه بیانگر احوال مردی است که با داشتن قهرمانی‌ها، با دریافت مدال شهادت کمال یافت. مروری بر زندگی ابراهیم هادی می‌تواند چراغی در شب ظلمانی باشد. در توضیحات پشت جلد کتاب سخنانی از رهبر معظم انقلاب آورده شده است: «می‌خواهم بگویم که این جنگ یک گنج است. آیا ما خواهیم توانست این گنج را استخراج کنیم یا نه؟ این هنر ماست که بتوانیم استخراج کنیم. امام سجاد توانست همان چند ساعت گنج عاشورا را استخراج کند. امام باقر و ائمه‌ی بعد از ایشان هم استخراج کردند و آنچنان این چشمه‌ی جوشان را جاری نمودند که هنوز هم جاری است و همیشه هم در زندگی منشأ خیر

مثل مغناطیس به خودش جذب می‌کند، آدم را می‌خکوب می‌کند، بگردید این شخصیت‌ها را پیدا کنید. از این قبیل شخصیت‌های برجسته‌ای هستند که این‌ها سردار هم نیستند، حتی فرمانده گردان هم نیستند، اما حکایت‌ها دارند، ماجراها دارند.

قسمتی از کتاب

قبل از اذان صبح برگشت. پیکر شهید هم روی دوشش بود. خستگی در چهره‌اش موج می‌زد. صبح، برگه مرخصی را گرفت. بعد با پیکر شهید حرکت کردیم. ابراهیم خسته بود و خوشحال. می‌گفت: یک ماه قبل روی ارتفاعات بازیدراز عملیات داشتیم. فقط همین شهید جامانده بود. حال بعد از آرامش منطقه، خدا لطف کرد و توانستیم او را بیاوریم. خبر خیلی سریع رسیده بود تهران. همه منتظر پیکر شهید بودند. روز بعد، از میدان خراسان تشییع با شکوهی برگزار شد. می‌خواستیم چند روزی تهران بمانیم، اما خبر رسید عملیات دیگری در راه است. قرار شد فردا شب از مسجد حرکت کنیم. با ابراهیم و چند نفر از رفقا جلوی مسجد ایستادیم. بعد از اتمام نماز بود. مشغول صحبت و خنده بودیم. پیرمردی جلو آمد. او را میشناختم. پدر شهید بود. همان که ابراهیم، پسرش را از بالای ارتفاعات آورده بود. سلام کردیم و جواب داد.

همه ساکت بودند. برای جمع جوان ما غریبه می‌نمود. انگار می‌خواست چیزی

بگوید، اما! لحظاتی بعد سکوتش را شکست و گفت: آقا ابراهیم ممنونم. زحمت کشیدی، اما پسرما پیرمرد مکتی کرد و گفت: پسرما از دست شما ناراحت است! لبخند از چهره همیشه خندان ابراهیم رفت. چشمانش گرد شده بود از تعجب، آخر چرا! بغض گلوی پیرمرد را گرفته بود. چشمانش خیس از اشک شد. صدایش هم لرزان و خسته: دیشب پسرما را در خواب دیدم. به من گفت: در مدتی که ما گمنام و بینشان بر خاک جبهه افتاده بودیم، هرشب مادر سادات حضرت زهرا به ما سر می‌زد. اما حال، دیگر چنین خبری نیست! پسرما گفت: «شهادی گمنام مهمانان ویژه حضرت صدیقه هستند» پیرمرد دیگر ادامه نداد. سکوت جمع ما را گرفته بود. به ابراهیم نگاه کردم. دانه‌های درشت اشک از گوشه چشمانش غلط می‌خورد و پایینی می‌آمد. می‌توانستم فکرش را بخوانم. گمشده‌اش را پیدا کرده بود: گمنامی*

* جلد اول

موسسه فرهنگی شهید ابراهیم هادی

۱۳۹۴

چاپ ۶۴

صفحه ۱۱۹

بحث آزاد

جنگ و ادبیات

پیشینه‌ی جنگ در ادبیات ایران

ادبیات جنگ، به نوشته‌هایی گفته می‌شود که به نوعی، به مسأله‌ی جنگ و مقوله‌های مرتبط با آن می‌پردازند. از همان هنگام که انسان در تاریخ زاده شد، بنا به خاصه‌هایی چون خودخواهی، قدرت طلبی و سودجویی، همواره با جنگ و ستیز همنشین بود.

شاید بتوان بر پایه‌ی داستان‌های دینی، جدال میان دو برادر - هابیل و قابیل - را نخستین جنگی قلمداد کرد که میان انسان‌ها در گرفت. از همان زمان، جنگ حضوری همیشگی در تاریخ داشت، چندان که نمی‌توان هیچ کشور یا ملتی را سراغ گرفت که برهه‌ای از تاریخ خویش، درگیر آن نشده باشد. حکیم ابوالقاسم فردوسی، شاعر بزرگ ایران، در این مورد می‌فرماید:

چنین بود تا بود گردون سپهر

گهی جنگ و زهر است و گه نوش و مهر

در ایران، بنا به جایگاه جغرافیایی این سرزمین و تهاجم اقوام بیگانه، جنگ حادثه‌ای ملموس بوده است. وجود جنگ نامه‌ها، ظفرنامه‌ها، جهادیه‌ها، فتح نامه‌ها و نظایر آن که از ادب کهن فارسی به یادگار مانده‌اند، جملگی نشانه‌ی همین واقعیت هستند. ادبیات کهن فارسی سرشار از نمونه‌هایی - عمدتاً منظوم - است که در جرگه‌ی ادبیات جنگ جای می‌گیرند؛ از شاهنامه‌ها گرفته تا قصاید کوتاه و بلندی که جنگ را کانون توجه خویش قرار داده‌اند.

رفته‌رفته با نزدیک شدن به دوره‌ی

معاصر، نشر فارسی نیز جولانگاه جنگ نویسان شد و چهره‌هایی پیدا شدند که با بهره‌گیری از گونه‌های مختلف نگارش، همچون خاطره‌نویسی، گزارش‌نویسی، زندگینامه‌نویسی، زندگی نامه‌ی خودنوشت و نهایتاً داستان‌نویسی، پا به این قلمرو نهادند. اما آن چه باعث رونق و شکوفایی ادبیات جنگ شد، درگیری جنگ ایران و عراق (۱۳۵۹-۱۳۶۷) بود. این جنگ، تأثیری ژرف بر ادبیات معاصر فارسی نهاده و در شعر و داستان، نمودی گسترده یافته است.

جنگ و ادبیات آلمان

ادبیات آلمانی در نبردی سی ساله (۱۷۷۰-۱۸۰۰) به رقابت با ادبیات انگلستان و فرانسه پرداخته بود و در آغاز سده‌ی نوزده برتری قابل ملاحظه‌ای در فرهنگ و ادب بر سایر ملل داشت. «ادبیات آلمانی» با رمتوشه‌ای از رمانتیسم، افسانه‌های اساطیر، ایده‌آلیسم و... وارد سده‌ی بیست شد، سده‌ای که دو جنگ جهانی در آن در انتظار بود تا از بیخ و بن دگرگونش سازد. چه بسا اگر جنگ‌های جهانی رخ نمی‌داد، ادبیات آلمانی ره به جایی دیگر می‌برد.

به هنگام آغاز نخستین جنگ جهانی، جنبشی فراگیر شد که حتی ادیبان و شعرا و فلاسفه را نیز دربر گرفت، به گونه‌ای که در آغاز جنگ، هنگامی که «هرمان هسه» مقاله‌ای علیه جنگ نوشت، نه تنها هیچ صدایی از سوی نویسندگان آلمانی به یاری او برخاست، بلکه باران تهمت و ناسزا نیز بر او باریدن

دیگر، انبوهی از کتاب‌ها را به آتش کشیدند. از جمله کتاب‌هایی که سوزانیده شد، باید از آثار نویسندگانی چون توماس مان، هاینریش مان، هاینریش هانیسه، هرمان هسه، کارل مارکس، اریش کستنر، اریش ماریامارک، لیون فویشت وانگر، پاکوب واسرمان، شتفان تسوایگ، والتر راتنو، زیگموند فروید، آرتور شنیتسلرو ... و همچنین آثار نویسندگانی غیرآلمانی چون جک لندن، هلن کلر، آپتن سینکلر، هربرت جرج ولز، آندره ژید، مارسل پروست، جرج برناردشاو و ... نام برد. بنابراین نویسندگان آلمانی یا ناچار به فرار از آلمان شدند، یا به زندان افتادند، یا تا پایان جنگ به سکوت تن دادند و یا در سکوت کار کردند.

اما این هجرت‌ها و آوارگی‌ها ضربه‌ی سختی بر پیکر ادبیات آلمانی و همچنین بر روح و روان خود نویسندگان وارد ساخت. دوران ادبیات هجرت که توأم با تلاش نازی‌ها برای ایجاد ادبیاتی حزبی بود، نقطه‌ای برای مرگ یک دوران ادبی به شمار می‌آید. هجرت‌های فرهیختگان آلمانی در دوران هیتلر و جنگ و آن چه در این آوارگی‌ها بر آنان رفت، شکاف بزرگی بین ادبیات معاصر آلمان و ادبیات پیشین آن برجای گذاشت، تا جایی که می‌باید به جای «ادبیات در هجرت»، از «هجرت ادبیات» سخن گفت.

به هر حال حقیقت آن است که نازیسم توفیق یافته بود تا زبان آلمانی را در عرض دوازده سال فاسد کند. پس از جنگ، نویسندگان تازه کار با مشکل جدیدی روبه رو شده بودند، میراثی فاسد شده به نام زبان آلمانی، زبانی

گرفت. پس از جنگ جهانی اول تحولاتی در ادبیات رخ داد. دیگر سنن ادبی گذشته به قدرت خود باقی نبودند و همچنین ادبیات پس از جنگ خود را بی‌پشتوانه و بدون زمینه‌های فکری پیش از جنگ می‌دید. مهم‌تر آن که، نویسندگان آلمانی با بروز شرایط جدید، برای یافتن شیوه‌های جدید نگارش به جست‌وجو پرداختند و ادبیات آرام آرام با روان‌شناسی - به ویژه با روان‌شناسی فروید و یونگ - آشنایی یافت.

با بروز جنگ، رمانتیسم و آثار غنایی آلمان نیز رو به ضعف نهاد. هنر جدیدی که رخ می‌نمود، چندان میانه‌ای با قواعد سنتی زیبایی‌شناسی نداشت. هنر سده‌ی بیستم آلمان و دنیا بسی متفاوت با سده‌های گذشته بود، چه در نقاشی و موسیقی و هنرهای تجسمی و چه در ادبیات و حتی فلسفه.

جنگ جهانی اول، نخستین تردیدها را در مورد کارآیی و ارزش ادبیات معاصر در پی داشت، جدای از ظهور دادائیسم و نهیلیسم که شکل افراطی این شکاکی‌ها و تردیدها بود، هنرمندان و اندیشمندان طراز اول آن نیز مصون از تردیدها و یأس‌ها نبودند.

با به روی کار آمدن «حکومت ناسیونال سوسیالیست‌ها در آلمان»، مهاجرت‌های وسیعی در بین طبقه‌ی روشنفکر و فرهیخته‌ی آلمان روی داد و کانون ادبیات آلمانی به خارج از مرزهای آلمان انتقال یافت. این پدیده به نام اکسیل (Exil) یا «ادبیات هجرت» معروف شد. در آلمان بلافاصله پس از به قدرت رسیدن هیتلر (۱۹۳۳) کتاب سوزی رواج یافت. در میدان‌های برلین و شهرهای

که به تبلیغات، به لحن بخشنامه‌های دولتی، به شماره‌های پوچ و دهن پرکن آلوده شده بود. به همین جهت ادبیات آلمانی پس از جنگ جهانی دوم را، «ادبیات ویرانه‌ها» نامیده‌اند. از سوی دیگر جنگ، در آلمان، تجارب، مسایل و اصولاً زندگی و جامعه‌ای را آفرید که دیگر سبک‌های کهن ادبی توان اشاره و نمایش آنها را نداشت، لاجرم جنگ با دگرگون ساختن زندگی و زمانه، ادبیات را نیز که آینه‌ی زمان بود، دگرگون ساخت و اما ادبیات جدید در کار نمایاندن چه مسایل جدیدی شد؟ ضدیت با نظام، تنهایی آدمی، حذف شخصیت به عنوان مرکز ثقل حوادث، بیان سلطه‌ی تکنولوژی و سرمایه، نیهیلیسم، مشکلات اجتماعی مانند فقر، بیکاری، دیوان سالاری، سیاست و... زمانی که زمانه‌ی ما گرفتار چنین آشفتگی شده باشد، دیگر از ادبیات چه توقع می‌توان داشت؟ با اندکی دقت در می‌یابیم که «ادبیات پس از جنگ» به سبب گرایشش به مسایل روز، مسایل سیاسی و اجتماعی جامعه، خود را درگیر زمان و مکان خاصی ساخت و لاجرم تاریخ مصرف یافت.

ادبیات آلمانی، پس از جنگ از اگزیستانسیالیسم و اندیشه‌های برگسون تأثیر می‌پذیرد. ایمان از داستان آلمانی رخت بر می‌بندد و شک و تردید فضای آن را پر می‌کند. نویسنده تنها به ثبت وقایع می‌پردازد و از بیان مستقیم پیام‌های اخلاقی و یا نتیجه‌گیری مستقیم خودداری می‌کند. نقش راوی در جریان داستان کم رنگ‌تر می‌شود. شخصیت‌زدایی و شی‌ءزدگی تحت تأثیر مدرنیسم در آثار

نویسندگان آلمانی دیده می‌شود. جملات بلند و واژه‌های بلندبالای مرکب، جای خود را به جملات و کلمات کوتاه تر و ساده تر می‌دهد. بسیاری از نویسندگان از واژگان ساده و دستور زبان ابتدایی، همچنین نقطه‌گذاری غیرمعمول به عنوان شگردهای نشانه‌شناسانه برای القای حالت گفتاری استفاده می‌کنند. رمانتیسم رخت بر بسته و به جای آن رئالیسم گزارش گونه می‌نشیند. ناگفته پیداست که تا دو دهه، محور اساسی داستان‌های آلمانی جنگ و پیامدهای آن با آمیزه‌ای از دلهره و بدبینی قرار می‌گیرد. قالب داستانی چه در «داستان کوتاه» و چه در «رمان» فشرده‌تر می‌شود. سبک‌های جدیدی در داستان نویسی پدید می‌آید و تحت تأثیر داستان کوتاه آمریکایی (Short story) داستان کوتاه آلمانی زاده می‌شود. ادبیات آلمان جدید، نتوانست تحلیل گرایانه به پشت سر خود بنگرد. هیچ کدام از نویسندگان پس از جنگ جهانی دوم نتوانستند به پایه‌ی گذشتگان خود برسند و به مانند آنان خط دهنده‌ی مسیر ادبیات آلمان باشند.

جنگ و ادبیات ژاپن.....

ادامه دارد...

منبع:

- انوشه/حسن/لانشنامه ادب فارسی/ج ۲/ص ۴۸
نجفی/رضا/جنگ و ادبیات آلمان/۱۳۷۳/ماهنامه ادبیات داستانی/ش ۲۴/ص ۱۳۲ و ۱۴۲
موریس/ایوان/۱۳۷۶/داستان کوتاه در ادبیات ژاپن/ترجمه محمد شهباف/فصلنامه ادبیات داستانی/ش ۴۴/ص ۹۴ و ۹۸
پایگاه اطلاع رسانی فرهنگ ایثار و شهادت

چرخین گفت...



در این فصل افتخار داشتیم تا با دو نفر از اعضای تیم فوتسال ایشار، محمد عرب تبار دانشجوی کارشناسی رشته مهندسی برق و مهیار ابراهیمی دانشجوی رشته علوم کامپیوتر که در جام رمضان مقام اول را با اقتدار کسب کردند و همچنین آقای ملکیان مسؤول کانون ورزشی ایشار گفتگویی کوتاه داشته باشیم.

❏ از چه زمانی فعالیت ورزشی خود را شروع کردید؟

محمد: من از سن شش، هفت سالگی ورزش را با فوتبال شروع کردم.

مهیار: من از کودکی به ورزش علاقه‌مند بودم، ورزش‌هایی مانند شنا و ... اما تقریباً از دوران راهنمایی فوتبال را به صورت تخصصی دنبال کردم.

❏ فوتسال که ورزش حرفه‌ای شماست یک ورزش گروهی‌ست، تفاوت ورزش گروهی و انفرادی در چیست؟ چه مزایا و چه دشواری‌هایی نسبت به ورزش انفرادی دارد؟

محمد: تیم فوتسال متشکل از پنج بازیکن همراه با دروازه‌بان است و زمان آن دو بخش بیست دقیقه‌ای است بنابراین با آنکه ورزشی گروهی‌ست اما سنگین است و به دلیل اینکه تعداد افراد در گروه کم است اگر یکی از اعضا اشتباه و یا سهل‌انگاری کوچکی کند عملکرد کل تیم تحت تأثیر قرار می‌گیرد؛ بنابراین فوتسال از جمله از ورزش‌های گروهی‌ست که هر پنج بازیکن باید قوی باشند و ضعف یک نفر به سختی با عملکرد دیگران قابل جبران است. علاوه بر آن باید با یکدیگر همکاری و هماهنگی لازم را داشته باشند.

مهیار: هماهنگ بودن و منظم بودن در کار گروهی مستلزم تمرین‌ها و تکرار حرکات پیش از مسابقه، بنابراین نسبت به کار انفرادی برای ایجاد هماهنگی با دیگران ذهن‌مان بیشتر درگیر می‌شود و از لحاظ روانی انرژی‌های منفی بیشتر دفع می‌شود.

محمد: من ورزش گروهی را به ورزش

انفرادی ترجیح می‌دهم.

❏ چرا؟

محمد: احساس می‌کنم که هیجان و لذت بیشتری نسبت به بازی انفرادی دارد.

❏ در جامعه‌ی ما اصولاً کار گروهی کردن دشوار است، شما در تیم‌تان چطور از پس مسائل کار گروهی برمی‌آیید؟

محمد: ما در گروه‌مان هیچ‌گاه اختلاف جدی نداشته‌ایم اما اگر مسأله‌ای داشته‌باشیم به کاپیتان یا سرپرست تیم رجوع می‌کنیم در برابر تصمیمات آنها همگی تابع هستیم. آنها در گروه حرف اول و آخر را می‌زنند.

مهیار: عموماً مشکلات ایجاد شده در کار گروهی به دلیل غرور و فردگرایی افراد است و خدا را شکر در تیم ما همه تواضع دارند و تیم درگیر حواشی نمی‌شود.

❏ چقدر از تجربه کار گروهی در ورزش در کارهای دیگر استفاده می‌کنید؟

محمد: قطعاً ورزش گروهی بر روی کارهای گروهی دیگر تأثیر مثبت می‌تواند داشته‌باشد. زمانی که فردی در زمینه‌ای تجربه کار گروهی دارد در زمینه‌های دیگر هم می‌تواند از تجارب آن استفاده کند.

❏ از نظر شما عامل موفقیت تیم‌تان چیست ؟

محمد: به نظر من یک دست بودن تیم و هماهنگی اعضا به نظر من دلیل اصلی موفقیت‌مان است. و همه اعضا وظایفشان را بی هیچ حرفی به درستی انجام می‌دهند.

مهیار: من هم با نظر محمد موافق هستم.

❏ درباره تأثیر ورزش در تحصیل صحبت کردیم در کل زندگی تان چه اثری داشته است؟

محمد: ورزش در قدم اول باعث سلامتی می‌شود البته ورزش نیمه حرفه‌ای چون ورزش حرفه‌ای قطعاً آسیب‌هایی را به همراه دارد. البته ما هم ورزش نیمه حرفه‌ای انجام می‌دهیم اما در کل ورزش در یک سطحی برای همه مردم ضروری است و در سلامتی افراد تأثیر دارد.

مهیار: من چون از کودکی کمی بیش‌فعال بودم ورزش به من کمک می‌کند تا بتوانم با تخلیه انرژی روی کارهای دیگر تمرکز بهتری داشته باشم. از طرفی اعتماد به نفسم را نیز بالا برده است.

❏ چه صحبتی با دوستان و دانشجویان مثل خودتان دارید؟

محمد: من پیشنهاد می‌کنم نه تنها در ورزش بلکه اگر در زمینه‌های دیگر هم علاقه دارند در کنار درس آن را دنبال کنند.

مهیار: تا زمانی که هنوز فرصت دارند ورزش را شروع کنند تا هم در سنین بالاتر سلامتی خود را تضمین کنند و هم اینکه ورزش کردن بعد از دوران جوانی محدودیت‌های خود را دارد. پس با نگاهی بلند مدت باید هم درس هم ورزش را با هم پیش برد.

❏ کلام آخر؟

محمد: از همه هم تیمی‌ها و از سرپرست تیم تشکر می‌کنیم همچنین از آقای ملکیان مسئول تیم‌های ورزشی اداره شاهد و ایثارگر که در فراهم کردن امکانات و لوازم ورزشی هیچ‌گاه تیم را تنها نگذاشته‌اند و به ما خیلی کمک کردند و همین‌طور از آقای لکی سپاسگزاریم.

در مقایسه با تیم‌های دیگر تیم ما هماهنگی بیشتری داشت.

❏ آیا پیگیری جدی یک فعالیت ورزشی به درس شما لطمه زده است؟

محمد: خب قطعاً چون ما تمام وقتمان روی تحصیل متمرکز نیست تأثیراتی داشته است اما نه به این معنا که لطمه و ضربه جدی به درسمان وارد شود ولی قطعاً قابل پیگیری است. با برنامه‌ریزی هم می‌شود درس خواند هم به سلامتی و ورزش پرداخت. بستگی دارد به این دارد که فرد در زندگی تک بعدی است یا چند بعدی.

مهیار: ورزش نه تنها تأثیر منفی بلکه تأثیر مثبت داشته است. همان‌طور که می‌گویند عقل سالم در بدن سالم است.

محمد: بله درست است شاید از نظر زمانی محدودیت ایجاد کند اما از نظر روانی و جسمی آمادگی بیشتری برای درس خواندن می‌تواند فراهم کند.

❏ چند بعدی بودن را پیشنهاد می‌کنید؟

محمد: من چون شخصیتی چند بعدی دارم، از فعالیت در زمینه‌های مختلف لذت می‌برم. چون زندگی کردن صرفاً درس خواندن نیست سلامتی و کار کردن هم قسمتی از زندگی است.

مهیار: به نظر من چند بعدی بودن زمانی معنی دارد که در یک عرصه از راه‌های مختلف وارد شویم اما ورزش و درس هر کدام فعالیت‌هایی جدا از هم هستند و هر دو برای زندگی لازم اند.



اکبر ملکيان

مسئول کانون
ورزشی ايشار دانشگاه

اداری)، مسئول کانون فرهنگی - ورزشی ايشار و معاون تربیت بدنی حوزه مقاومت بسیج کارکنان که افتخار خدمت به عزیزان شاهد و ايشارگر را دارم و طی مدت خدمت موفق به کسب عناوین مختلف اداری و ورزشی و... گردیده ام از جمله کارمند نمونه در سال های ۸۱، ۸۹، ۷۰ و ۹۵ و همچنین موفقیت های ورزشی به همراه ايشارگران در سطوح مختلف کشوری، استانی - منطقه ای و درون دانشگاهی. شرح این موفقیت های و فعالیت ها در کتابی با عنوان «نامه نام آوران: دانشگاه شهید بهشتی در گذار ۵۰ سالگی» به چاپ رسیده است.

◀ جناب آقای ملکيان مسئول کانون ورزشی ايشار، ضمن تبریک به مناسبت موفقیت تیم فوتسال کانون ايشار و کسب مقام نخست، از همکاری شما با مجله آيينه ايشار جهت مصاحبه و زمانی که در اختیارمان قرار دادید، بسیار سپاسگزاریم. لطفا خودتان را معرفی کنید؟

- با سلام به ارواح طیبه شهدا و بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری، اکبر ملکيان هستم، عضو خانواده معظم شهدا، مسئول دفتر معاونت پشتیبانی، مالی و مدیریت منابع (کارشناس مسئول امور

متممادی به دست آمده است حاصل برنامه ریزی، پیگیری و تلاش همه اعضا بوده که منجر به نتایج قابل قبولی گردیده است.

❏ **کار کردن و ارتباط نزدیک داشتن با جوانان چگونه است و چه حسی دارد؟**

- در واقع این شور و اشتیاق و حس و حال خوب جوانان است که به ما انگیزه می دهد که به فعالیت خود ادامه دهیم بویژه که این عزیزان یادگارهای معزز شهدا و ایثارگران هستند و خدمت به این عزیزان را افتخار بزرگی می دانم. شور جوانی در کنار تجربیات دوستان قدیمی باعث ایجاد فضایی خوب و با نشاط می شود که این حس خوب به من نیز منتقل می شود. بدون شک کار کردن در کنار جوانان یکی از موهبت هایی است که خداوند متعال نصیب اینجانب و همکارانم کرده است و چه احساسی بهتر و بالاتر از شادی برای خدمت به جوانان عزیز شاهد و ایثارگر.

❏ **چه تفاوت هایی جوانان امروزه با دوران جوانی شما دارند؟**

- طبیعتاً شرایط زمان ما با این دوران بسیار متفاوت است و شاید از زاویه ای این قیاس، قیاس درستی نباشد چرا که پیشرفت های بشری و امکانات موجود در هر زمان شرایط خاص خود را دارد. قطعاً همین جوانان طبق فرمایش مقام معظم رهبری اگر از جوانان نسل های گذشته انقلابی تر نباشند کمتر از

❏ **شما چند سال است که مسئول کانون ورزشی ایثار هستید؟**

- از بدو تأسیس تا کنون. لازم به یادآوری است که این کانون در ابتدا با عنوان امور ورزش دانشجویان و کارکنان شاهد و ایثارگر ایجاد شد که با پیگیری ها و زحمات و همکاری دانشجویان عزیز شاهد و همکاران تلاشگر توانستیم کانون ورزشی ایثار را تشکیل دهیم.

❏ **تعدادی از موفقیت های کانون ورزشی ایثار را نام ببرید؟**

- مهمترین موفقیت این کانون، ایجاد فضای با نشاط و صمیمی برای دانشجویان عزیز و به ویژه اعضای کانون در طول سالیان مختلف بوده است. در کنار این امر مهم، عناوین مختلف کشوری، استانی و منطقه ای زیادی در سال های گذشته توسط ورزشکاران بدست آمده است که خلاصه آن تقدیم می شود:

❏ **چه عواملی در این موفقیت ها دخیل بوده است؟**

- مهمترین فاکتور در موفقیت این کانون همکاری و همدلی خالصانه و بدون چشم داشت اعضا و از خود گذشتگی دانشجویان شاهد و ایثارگر بوده است که پس از سال ها این موفقیت ها همچنان ادامه دارد. انگیزه دانشجویان برای مشارکت در فعالیت های جمعی در کنار دوستان قدیمی هم یکی از عوامل موفقیت این کانون بوده است. در مجموع موفقیت هایی که طی سالیان

افتخارات کسب شده توسط کانون ورزشی ایثار

سال	عنوان برنامه	میزبان	مقام کسب شده
۱۳۸۲	جشنواره فرهنگی ورزشی دانشجویان شاهد و ایثارگر دانشگاههای سراسر کشور	دانشگاههای شهید بهشتی و الزهراء (س)	مقام اول کسب مقام قهرمانان
۱۳۸۵	اولین جشنواره فرهنگی ورزشی دانشجویان شاهد و ایثارگر دانشگاههای تهران	دانشگاه تهران	مقام دوم
۱۳۸۶	دومین جشنواره فرهنگی ورزشی دانشجویان شاهد و ایثارگر دانشگاههای تهران	دانشگاه شهید بهشتی	مقام اول
۱۳۸۸	اولین المپیاد فرهنگی ورزشی دانشجویان شاهد و ایثارگر منطقه یک کشوری	دانشگاه صنعتی اصفهان	مقام دوم
۱۳۹۰	جشنواره فرهنگی ورزشی دانشجویان شاهد و ایثارگر منطقه یک کشوری	دانشگاه تهران	مقام اول
۱۳۹۰	دومین المپیاد فرهنگی ورزشی دانشجویان شاهد و ایثارگر کشوری پسران	دانشگاه زنجان	مقام اول
۱۳۹۰	دومین المپیاد فرهنگی ورزشی دانشجویان شاهد و ایثارگر کشوری دختران	دانشگاه رازی کرمانشاه	مقام اول
۱۳۹۱	جام خلیج فارس به مناسبت هفته خوابگاه های دانشجویی	دانشگاه شهید بهشتی	مقام اول
۱۳۹۴	مسابقات چهار جانبه فوتسال به مناسبت هفته دفاع مقدس	دانشگاه شهید بهشتی	مقام اول
۱۳۹۴	مسابقات انتخابی منطقه ای چهارمین المپیاد ورزشی دانشجویان شاهد و ایثارگر دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی سراسر کشور	دانشگاه علامه طباطبائی	مقام دوم
۱۳۹۵	مسابقات داخلی فوتسال هفته خوابگاه ها	دانشگاه شهید بهشتی	مقام دوم
۱۳۹۶	مسابقات بین دانشکده ها به مناسبت روز دانشجو	دانشگاه شهید بهشتی	مقام سوم
۱۳۹۷	مسابقات بین دانشکده ها و واحدهای دانشگاه	دانشگاه شهید بهشتی	مقام دوم
۱۳۹۸	مسابقات جام رمضان بین دانشکده ها و واحدهای دانشگاه	دانشگاه شهید بهشتی	مقام اول

ایثارگر و همچنین تلاش ها و همکاری صادقانه دوستان عزیز و گرانقدری همچون آقایان محمدرضا سلطانی، سید محمدرضا موسوی، داود لکی، اسماعیل غلامحسینی و سرکار خانم اعظم السادات شیرازیها که جا دارد در اینجا از زحمات صادقانه آنها کمال تشکر را داشته باشم که بدون هیچ گونه چشم داشتی خود را وقف برنامه ها و موفقیت های کانون کردند. لازم به ذکر است که بیشتر امکانات ورزشی کانون ایثار و همچنین جوایزی که توسط کانون به دانشجویان اهداء می شود از طریق حمایت های خیرین و افراد ورزش دوست انجام می گیرد.

در پایان از شما و همکارانتان تشکر می کنم که این فرصت را در اختیار بنده قرار دادید. خداوند متعال را شاکرم که توفیق خدمت گزاری به این قشر عزیز و گرمی را نصیب من و همکارانم نموده است و برای شما عزیزان نیز آرزوی موفقیت و سربلندی دارم.

آنها هم انقلابی نیستند. با توجه به گسترش علم و فناوری و رسانه های ارتباط جمعی، نوع برقرار ارتباط و میزان و نوع فعالیت های این دو نسل خیلی متفاوت است. من جوانان امروز را بسیار باهوش و با انگیزه می بینم و جوانان نسل ما صبورتر و خود ساخته تر بودند.

❑ توصیه شما به جوانان و به دانشجویان به ویژه دانشجویان شاهد و ایثارگر چیست؟

- توصیه ما همیشه این بوده که اولویت اول شما دانشجویان درس و تحصیلات است و در کنار آن فعالیت های جانبی و فوق برنامه. انتظار ما این است که دانشجویانی که عضو کانون می شوند بتوانند با روحیه خوب در امر تحصیل موفق باشند و الگویی باشند برای سایر دانشجویانی که به بهانه درس و ... از ورزش دوری می کنند و البته در کنار تحصیل و ورزش اخلاق مداری و توجه به توصیه های اساتید و افراد با تجربه می تواند برای دانشجویان موثر باشد.

❑ کلام آخر؟

- مطمئناً بدون انجام کار تیمی و همکاری خیلی از فعالیت ها درست و به موقع انجام نمی شود. موفقیت های کانون نیز که به آنها اشاره شد میسر نمی شد مگر با همکاری صمیمانه مسئولین از جمله عنایت خاص ریاست محترم، معاونین دانشگاه و مدیریت امور شاهد و ایثارگر به امور دانشجویان شاهد و

وقایع اتفاقیه

- تشکیل جلسه ستاد دانشجویان شاهد و ایثارگر
- دیدار با جانبازان مرکز توانبخشی حضرت امام خمینی (ره)
- تقدیر از اعضای هیات علمی و کارمندان جانباز دانشگاه
- برگزاری کلاسهای تقویت بنیه علمی
- برگزاری کارگاه عکاسی اجتماعی
- برگزاری مسابقه کتابخوانی با عنوان خرمشهر نمی میرد
- قهرمانی تیم فوتسال کانون فرهنگی ورزشی ایثار دانشگاه

تشکیل جلسه ستاد شاهد و ایثارگر

در بهار ۱۳۹۸، جلسه شماره ۳۱۱ ستاد دانشجویان شاهد و ایثارگر برگزار شد. در این جلسه ۱۶ پرونده مورد بررسی قرار گرفت و در خصوص پرونده های ۱۱ دانشجوی مقطع کارشناسی و ۵ دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد تصمیم گیری شد.

قطع نخاع مرکز توانبخشی حضرت امام خمینی (ره) دیدار نمودند.

در این دیدار صمیمانه که جانبازان گرامی با آغوشی باز پذیرای میهمانان بودند خاطرات خود را از دوران دفاع مقدس و مجروحیتشان بازگو کردند.

مرکز توانبخشی امام خمینی ویژه جانبازان نخاعی (گردنی و کمری) می باشد که در حال حاضر ۳۵ جانباز تحت پوشش هستند.



دیدار با جانبازان مرکز توانبخشی حضرت امام خمینی (ره)

همزمان با ایام پر برکت ماه شعبان جمعی از دانشجویان و کارکنان دانشگاه شهید بهشتی روز دوشنبه ۲۶ فروردین ۱۳۹۸ با جانبازان

مستند و روش های عکاسی اجتماعی موفق معرفی شد و همچنین به سوالات تکنیکی و محتوایی شرکت کنندگان پاسخ داده شد.



برگزاری مسابقه کتابخوانی با عنوان

خرمشهر نمی میرد



به مناسبت آزاد سازی خرمشهر مسابقه کتابخوانی با عنوان "خرمشهر نمی میرد" به صورت الکترونیکی در سطح دانشگاه برگزار گردید به قید قرعه به ۵ نفر از شرکت کنندگان

که پاسخ صحیح داده بودند جوایزی اهداء شد

تقدیر از اعضای هیات علمی و کارمندان

جانباز دانشگاه

به مناسبت ولادت حضرت ابوالفضل (ع) و روز جانباز از ۲۲ نفر از اعضای هیات علمی و ۲۶ نفر از کارمندان جانباز دانشگاه از طرف معاونت فرهنگی و اجتماعی - مدیریت امور شاهد و ایثارگر تقدیر به عمل آمد.

برگزاری کلاسهای تقویت بنیه علمی

کلاسهای تقویتی دانشجویان شاهد و ایثارگر در دانشگاه شهید بهشتی و پردیس شهید عباسپور در نیمسال دوم (۹۸-۹۷)، مجموعاً با تعداد ۵۸ کلاس و ۷۷ دانشجو برگزار شد.

مقطع	تعداد کلاس	تعداد دانشجویان شرکت کننده
کارشناسی	۵۰	۶۶
ارشد	۵	۸
دکتری	۳	۳
جمع	۵۸	۷۷

برگزاری کارگاه عکاسی اجتماعی

کارگاه عکاسی اجتماعی با تدریس مجید فراهانی عضو پروژه ی موسسه فابریکای ایتالیا روز دهم اردیبهشت ماه در خانه فرهنگ دانشجویی برگزار شد. در این کارگاه یک روزه، مبانی و مقدمات عکاسی مستند، تاریخچه، شیوه های عکاسی

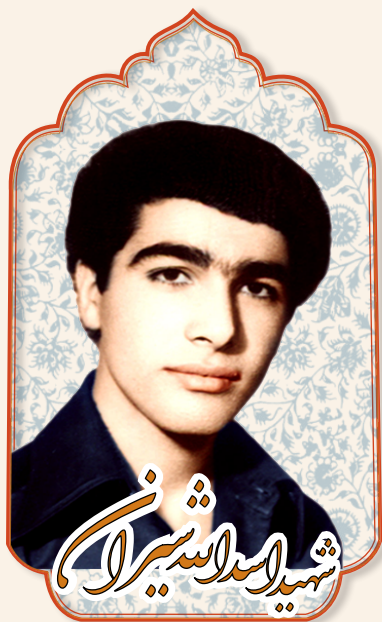
قهرمانی تیم فوتسال کانون فرهنگی ورزشی ایثار دانشگاه



به مناسبت ماه مبارک رمضان، یک دوره مسابقات فوتسال به همت معاونت دانشجویی دانشگاه شهید بهشتی برگزار گردید که در آن تیم های مختلفی از دانشجویان پسر، در سالن شماره ۴ واقع در کوی خوابگاه برادران، به مدت دو هفته با هم به رقابت پرداختند که در نهایت تیم فوتسال کانون فرهنگی ورزشی ایثار توانست به مقام قهرمانی این مسابقات دست یابد.

همچنین در مراسم اهدای جام قهرمانی آقایان دکتر صمد حاج جباری معاون دانشجویی، دکتر برومند مدیر امور فرهنگی، دکتر حسینی مدیر تربیت بدنی و جناب آقای ملکیان مسئول کانون ورزشی ایثار و جمعی دیگر از مدیران فرهنگی و ورزشی دانشگاه حضور داشتند. در پایان از طرف معاونت دانشجویی جوایز تیم های اول تا سوم به صورت نقدی به بازیکنان اهدا شد.





شهباز

- متولد: ۱۳۳۹/۱/۱، اصفهان
- رشته: برنامه ریزی کامپیوتر
- شهادت: ۱۳۶۱/۴/۳۱، شلمچه - عملیات رمضان
- آرامگاه: اصفهان، گلستان شهدا، قطعه ۸، ردیف ۳

فرازی از وصیت‌نامه شهید

شهادت نه یک باختن بلکه یک انتخاب است.

سلام و درود بیکران بر کسانی که راه حسین را برگزیدند و حسین را برگزیدند و حسین وار شهید شدند.

زمان، زمان آزمایش است و من خدای را سپاس می گویم که توفیق شرکت در این آزمایش الهی را داشتم و در صحنه نبرد حق و باطل، با پیکار نیروهای توحیدی با



ایادی شرک و کفر و با نثار خون سرخ خود، عاشقانه به لقاء الله پیوستم. در روند تکامل هستی، شهیدان با نثار خون خویش به معراج عشق صعود می کنند و یاران خمینی پیروان کوچک حسین (ع) هستند و به خیل شهیدان می پیوندند. پیام من به امت رزمنده و همیشه بیدار این است که امام را تنها نگذارید؛ زیرا با تنها گذاشتن او خون شهیدان پایمال می گردد و به خدا فکر کنید و منیت ها را کنار بگذارید، زیرا شرک می آورد.

پیام دیگر در مورد ولایت فقیه است که قلب اسلام، ولایت است. این قلب را سالم نگه دارید تا اسلام زنده بماند. پس حامی اسلام و امام باشید تا خدا یاور و یار شما باشد. خداوند انسان را آفرید و او را حاکم بر سرنوشت خویش نمود و من حرکت خود را توحیدی انتخاب کردم و خوشحالم که این راه را انتخاب کردم و خانواده ام بدانند که این راه را خودم برگزیدم والگویی من در این راه حسین بن علی (ع) بود.

زندگی نامه:

شهید شیران در سال ۱۳۳۹ در اصفهان دیده به جهان گشود. او دوران تحصیل خود را با موفقیت تا دیپلم پشت سر گذاشت. پیش از انقلاب همزمان با دستگیری «آیت الله طاهری» همراه با مردم اصفهان در منزل «آیت الله خادمی» دست به تحصن زد و در تمام تظاهرات خیابانی و اجتماعات مردم مسلمان و مبارز اصفهان شرکت جست. بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی به کمیته انقلاب پیوست و چه بسیار شب‌ها و روزهایی که به پاسداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی سپری کرد و پس از آن با آغاز عملیات آمریکا در خوزستان که به منظور ضربه زدن به انقلاب و به بهانه خود مختاری خوزستان مطرح شده بود، رهسپار خرمشهر شد.

پس از شرکت در کنکور در رشته متولوژی دانشگاه علوم و فنون و برنامه ریزی کامپیوتر پذیرفته شد و به تحصیل پرداخت و پس از مدتی به کمک جهاد دانشگاهی اصفهان رفت و با پذیرش مسئولیت در قسمت کامپیوتر برق اصفهان کمبود کادر اختصاصی آن ناحیه را جبران نمود.

در همان ماه‌های نخست دانشجویی به فاتحان لانه جاسوسی آمریکا پیوست و با چهره پلید امپریالیسم از نزدیک آشنا شد و هر چه بیشتر به ضرورت مبارزه تا پیروزی کامل بر کفر جهانی پی برد و با پایان گرفتن مسئله گروگان‌ها به تدریس در مدارس تهران و همزمان به تعلیم آموزش چریکی برای مقابله با حمله‌های نظامی پرداخت. با شروع جنگ به همراه گروه شهید چمران به اهواز، دارخوین و سپس به سلیمانیه رفت و به مبارزه با مزدوران کفر و صهیونیسم پرداخت که متأسفانه با فرماندهی بنی صدر و رکود جنگ مصادف بود. با آغاز عملیات فتح المبین به تهران رفت تا به جبهه اعزام شود، اما به منظور راه اندازی پایگاه شمیرانات به عضویت سپاه پاسداران تهران درآمد. در روزهای پایانی عمر همواره از شهادت سخن می‌گفت و هوای پرواز و رها شدن از زندان تن را داشت.

در آخرین نامه برای خانواده از آنها می‌خواهد که خالصانه و پاکباز عبادت کنند و انقلابی و مخلص باشند و هرگز نگذارند که به خون شهیدان خیانت شود. سرانجام وی در سی و یکم تیر ماه ۱۳۶۱ در شلمچه و در عملیات رمضان به شهادت رسید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا رَسُولَكَ بِسَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَالًا خَالِيَةً مِنْكُمْ
إِذْ هُمْ كَانُوا يَنْصُرُونَ
اداره کل نورخان محمّدی

بنور محمد زود زنده تمام شهیدان از عذاب سزاوارت
در استنا و حضور بکشد و همکار و رفیق جبهه مبارزه ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰
دبیر کل کارگزاران

شهید اسد اله شیران فرزند مرتضی - دارنده شناسنامه شماره ۸۶۶

صادره از: اصفهان - موله سال ۱۳۳۹ و شهریور
دانشگاه شهید بهشتی

که در تاریخ ۹۱/۴/۳۱ در راه عملیات توحید و دفاع از غربت و سرزمین کشور
و نظام معتمد جمهوری اسلامی ایران به شهادت رسید و به موجب این سند
حق جبران طریق حق نظر از سوی دولت اسلامی جمهوری اسلامی ایران
با درجه کارشناسی - مقام در درجه پنجم - بران شناسنامه شناسنامه
کامپیوتر

شماره: ۳۰۵
تاریخ: ۶۸/۱۱/۲۲

در دفتر ثبت اسناد و املاک

هنوز قصه بر جگر، و دلت شاکت
به سر زلفت و به پایا رسیدم

نمی رسد
ما رخ و دل شاکت
به سر زلفت
هنوز قصه بر جگر

نمی رسد
ما رخ و دل شاکت
به سر زلفت
هنوز قصه بر جگر
نمی رسد
ما رخ و دل شاکت
به سر زلفت
هنوز قصه بر جگر

نمی رسد
ما رخ و دل شاکت
به سر زلفت
هنوز قصه بر جگر
نمی رسد
ما رخ و دل شاکت
به سر زلفت
هنوز قصه بر جگر



📷 shahed.sbu

✉ sbu.shahed@gmail.com